

صفحات : 1745 (3253) و 1746 (3254)

متن پیاده سازی شده جلسه سی و پنجم خارج اصول 21 آبان 1399

بسمه تعالی

مباحث تقیه و مخالفة العامة

سه سوال شده است پاسخ دهیم و بعد ادامه بحث. پرسش اول : گفته شد ائمه ع القای خلاف می کردند تا شیعیان شناخته نشوند خب شیعیان صد ها اختصاصات دارند آیا همه این ها را از بین برده اند؟ اگر بگوییم بله، خلاف واقع است و اگر بگوییم خیر پس القای خلاف در چندین مسأله چه اثری دارد؟

پاسخ : اولاً راجع به ما انفراد به الامامیه که در کلمات سید مرتضی و شیخ طوسی دیده می شود ممکن است گفته شود این مسائل بعد ها آشکار شدند و در زمان ائمه ع به عنوان اختصاصات مذهب شیعه مطرح نبودند. ثانیاً قرار نیست به عنوان یک راهکار کلی به این قضیه نگاه شود و صاحب حدائق نیز چنین نگاهی ندارند اما مسلماً بخشی از آسیب ها از همین طریق از بین می رفت.

پرسش دوم : ایجاد اختلاف در جایی باید صورت بگیرد که ائمه ع نظر سنی ها را صحیح ندانند اما اگر نظر آن ها صحیح بود چرا اختلاف بیندازند؟

پاسخ : این مطلب را کسی صراحتاً انکار نمی کند بلکه کسی که می گوید ائمه ع ایجاد اختلاف می کردند نظرش به همین ایجاد اختلاف است که برای او موضوعیت دارد و الزاماً لازم نبوده سنی ها دو گروه باشند ممکن است دو گروه نباشند و امام ع ایجاد اختلاف کنند خب اگر در جایی بین سنی و شیعه اتفاق نظر باشد محل کلام نیست و سخن صاحب حدائق با کسانی است که می گویند برای حمل بر تقیه حتماً باید یک قائلی از عامه وجود داشته باشد.

پرسش سوم : اختلاف سلیقه ائمه ع در تقیه چه میشود؟

پاسخ : ما یک مبنایی داریم که اگر در مسأله ای دو راه صحیح وجود داشته باشد ممکن است یک امام یکی از آن راه را بگیرد و امام دیگر راه دیگری را انتخاب کند مثلاً در یک موضع تقیه کنند و در موضع دیگر تقیه نکنند. این مطالب دیگر در صحن فقاقت اثری ندارد.

دیروز یک شبهه تقیه ای مطرح شد که هرچند گفتن اسم تقیه بر آن صحیح نیست اما در استنباط اثر تقیه را دارد و می توان آن را تقیه حکمی شمرد. به این شکل که ائمه ع اجازه داده بودند اصحاب طبق مذهب مخاطب خود پاسخ دهند و خود ائمه ع نیز این کار را انجام می دادند. سپس دو روایت را در این زمینه نقل کردیم لذا جای انکار ندارد و حتی موقعیت تاریخی هم آن را اقتضا می کند و مصلحت زیادی در این کار وجود دارد که ائمه ع مطابق مذهب سائل پاسخ دهند زیرا این کار سعه صدر ایشان را نشان می دهد و موجب جلب اعتماد مردم می شود و اصحاب ائمه ع نیز مرجع سوالات مردم می گردند و ممکن است همین ارتباط سنی ها با اصحاب و ائمه ع در آن ها اثر گذاشته و آن ها را به شیعه نزدیک کند. این کار خیلی شبیه رفتار فقهای ما امثال شهید اول و ثانی بوده است زیرا آن ها برای همه شاگردان خود حتی غیر شیعیان نیز درس می گفتند چه فقه شافعی باشد چه حنفی و... البته نظر شیعه را نیز بیان میکردند.

این مطلب در جایی که دو روایت متعارض وجود داشته باشد و احتمال بدهیم یکی را مطابق مذهب سائل پاسخ داده اند، به کار فقیه می آید و روایت موافق آن مرجوح شمرده می شود هرچند می توان در آن روایت، اصالة الجد را جاری کرد اما صرف احتمال پاسخ بر اساس معتقد سائل کافیسست تا سبب مرجوحیت باشد. حتی گاهی لازم نیست پرسشگری باشد و امام ع با

ملاحظه مخاطبین مطابق مذهب آن‌ها سخن بگویند زیرا گاهی امام ع‌مطلبی را در منزل خود برای امثال زراره و محمد بن مسلم بیان می‌کنند اما گاهی در منا و در جمع مسلمین مطلبی را می‌فرمایند و همین که احتمال برود ایشان ملاحظه حال مخاطبین را نموده، کافی است. البته باید احتمال موجّه باشد و با مناسبات تاریخی ناسازگاری نداشته باشد.

به نظر ما این قسم از شبهه تقیه خیلی باید واقع شده باشد چون مرتباً از ائمه ع‌سوال می‌شد از مکان‌های مختلف می‌آمدند و ائمه ع‌اصراری نداشتند بر اساس باور خود سخن بگویند؛ توجه شود این کار یک نوع تدبیر است نه تدلیس. ضمن اینکه این راهکار خیلی از مشکلات را حل می‌کند مثلاً در زمان اضمحلال حکومت بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس یا دوران امام رضا ع‌خیلی تقیه کردن جایگاهی نداشت و لازم هم نبود اما این شبهه تقیه‌ای که بیان کردیم جا داشت. لذا این نوع از حمل بر تقیه را فقیهان آینده باید مدنظر خود قرار دهند و در این صورت دست انسان برای حمل بر تقیه نمی‌لرزد.

البته این اواخر در کلمات شیخ مرتضی حائری در شرح عروه دیدیم که ایشان دقیقاً به همین مطلب تذکر داده‌اند.

در پایان یک نکته را هم به عنوان مطلبی علمی و هم به عنوان درددل خدمتتان عرض می‌کنم. اخیراً یک بحث‌هایی صورت گرفته تحت عنوان لزوم یا عدم لزوم ارتباط فقیه شیعه با تراث عامه و جالب اینکه هر دو طرف یعنی هم انگاره اثبات و هم انگاره نفی به شدت به یکدیگر حمله می‌کنند؛ بعضی گفته‌اند ما مخالف فقه مقارن هستیم و نباید در حوزه علمیه قم سهم امام ع‌برای خواندن نظر شافعی و ابوحنیفه صرف شود مگر طلاب ما چه مقدار با فقه صاحب جواهر و علامه حلی و... آشنا هستند تا صحبت از فقه مقارن کنیم؟ فقط در یک صورت است و آن هم فقیه نه محصل حوزوی می‌تواند در تعارض دو روایت برود و موافق عامه را پیدا کند تا کنار بگذارد. اما در مقابل برخی می‌گویند آقای بروجردی فرموده بودند فقه شیعه حاشیه برای فقه اهل سنت است لذا اگر محشی را ندانیم نمی‌توانیم حاشیه را بفهمیم.

به نظر ما این نزاع اگر غیر علمی نباشد نباید واقعی انگاشته شود و باید در ادبیات گفتن آن دقت شود. اینکه گفته شود فقه شیعه حاشیه است با لوازم این جمله یعنی اصل و فرع بودن و اینکه امامیه منتظر بودند اهل تسنن چیزی را بگویند تا حاشیه بزنند حرف صحیحی نیست اما از آن طرف با بحث‌هایی که ما انجام دادیم مشخص شد که چه مقدار آشنایی با نکات تاریخی و سیر تاریخی و نظر عامه، در تعارضات و در غیر آن‌ها اثرگذار است؛ در واقع بحث فهم ادله است یعنی یک روایت در چه مقطعی صادر شده است و مقصود از آن چیست؟ حال اگر آقایان مخالفند با اینکه یک گرایش درسی شود اشکالی ندارد اما نباید به محاق برود. ما در کتاب روش‌شناسی اجتهاد یک بحثی را مطرح کردیم تحت عنوان «فقاہت مقارن با تراث اهل تسنن در کشاکش انگاره لزوم و انکار» و از عبارت تراث اهل تسنن استفاده کردیم تا شامل مذاهب، اخبار، قضات و میل حکام هم بشود. انشالله آن بحث را در آنجا ببینید. جلسه آینده قسم دیگری از تقیه یا شبهه آن را بیان می‌کنیم.